۲۰ آبان ۲۵۸۵ / ۱۱ نوامبر ۲۰۲۶

برای ایران

انجمن پادشاهی خواهان مشروطه

فراخوان ۵۷



A.O.P.R. For Iran, Postfach 740163,
60570 Frankfurt, Germany Padeshahi1339@gmail.com

"سازمان مجاهدین خلق"؛ گرفتار در آینه تناقض‌ها و توهمات خودساخته

ایرج آذرنوش

در پی گردهمایی گسترده ایرانیان در فرانکفورت و اهدای جایزه آزادی به ملت ایران که به نمایندگی از آنان به شاهزاده رضا پهلوی سپرده شد، بار دیگر بخشی از مخالفان جریان پادشاهی‌خواهی به واکنش‌های تند و احساسی روی آوردند. در این میان، مقاله‌ای با عنوان "باز تولید فاشیسم سلطنتی در نمایش رسانه‌ای" از سوی فرقه "مجاهدین خلق" منتشر شد؛ نوشته‌ای که بیش از آنکه بر استدلال، سند و تحلیل متکی باشد، بازتاب مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک، دشمن‌انگاری‌های دیرینه و قضاوت‌های اثبات‌نشده است.

نخستین نکته‌ای که در این مقاله جلب توجه می‌کند، بهره‌گیری گسترده از واژگان سنگین و اتهام‌آمیز بدون ارائه کوچک‌ترین دلیل عینی است. نویسندگان مقاله می‌کوشند مراسمی را که در آن از مبارزات مردم ایران برای آزادی قدردانی شده است، به قرون وسطی، تفتیش عقاید، استبداد مذهبی و سرکوب اندیشه پیوند بزنند. اما هیچ توضیح روشنی ارائه نمی‌شود که چگونه اهدای یک جایزه به ملت ایران می‌تواند یادآور محاکمه گالیله یا سوزاندن ژاندارک باشد!! این شیوه استدلال بیشتر به تبلیغات سیاسی جریان‌های متوهم شباهت دارد تا نقدی مستند و قابل دفاع.

تناقض زمانی آشکارتر می‌شود که این "سازمان" از "سلطه نهادهای سرکوبگر" سخن می‌گوید. این فرقه خود در طول سالیان حضور در عراق بارها از سوی اعضای جداشده و منتقدانش به ایجاد ساختارهای بسته، اردوگاهی و محدودکننده متهم شده است. گزارش‌ها و شهادت‌های فراوانی از سوی اعضای سابق این تشکیلات منتشر شده که از محیطی مبتنی بر کنترل شدید فکری، محدودیت‌های فردی و برخوردهای سخت‌گیرانه با منتقدان حکایت دارد. از این رو هنگامی که چنین سازمانی خود را در جایگاه مدافع آزادی اندیشه و مخالف "تفتیش عقاید" قرار می‌دهد، ناگزیر با این پرسش روبرو می‌شود که آیا پیش از متهم کردن دیگران، حاضر است کارنامه خویش را نیز در معرض داوری افکار عمومی قرار دهد؟ ملت ایران به‌خوبی با سیاست‌های یک بام و دو هوای این فرقه آشنا هستند.

بخش دیگری از مقاله به موضوع جنگ‌طلبی و آنچه "مداخله انسان‌دوستانه" نامیده شده اختصاص دارد. در ظاهر، نویسندگان می‌کوشند خود را مخالف هرگونه اتکا به قدرت‌های خارجی نشان دهند، اما این موضع‌گیری با پیشینه تاریخی این جریان متوهم همخوانی ندارد. سازمانی که سال‌ها در خاک عراق مستقر بود و رَوابط سیاسی، مالی و نظامی خود را با حکومت دیکتاتور صدام حسین حفظ کرد، به دشواری می‌تواند دیگران را به وابستگی خارجی متهم کند. در حافظه تاریخی بسیاری از ایرانیان، همکاری این فرقه با حکومت عراق در دوران جنگ ایران و عراق، واقعیتی انکارناپذیر باقی مانده است. همین مسئله سبب شده است که هر ادعای این جریان متوهم، درباره استقلال‌طلبی و مخالفت با اتکای نیروهای خارجی با تردید گسترده افکار عمومی مواجه شود. از سوی دیگر، مقاله با تکرار مفاهیمی چون "فاشیسم سلطنتی" می‌کوشد هرگونه گرایش به پادشاهی مشروطه یا حمایت از شاهزاده رضا پهلوی را در چارچوب استبداد تعریف کند. این در حالی است که بخش عمده‌ای از پادشاهی‌خواهان معاصر اساساً از نظامی پارلمانی و دموکراتیک سخن می‌گویند که در آن رأی مردم منشأ مشروعیت سیاسی است. بنابراین استفاده از واژگانی چون "فاشیسم" بدون ارائه شاخص‌ها و مصادیق مشخص، بیش از آنکه به روشن شدن حقیقت کمک کند، به مبتذل شدن مفاهیم سیاسی و تخریب گفتگوی عمومی منجر می‌شود. مشکل بنیادین‌تر اما در آنجاست که "سازمان مجاهدین خلق" پس از دهه‌ها فعالیت سیاسی همچنان ادامه در برگ ۲

فراتر از انتخابات آمریکا؛ مسئولیت تاریخی ما چیست؟

تاریخ سیاست، سرشار از رویدادهایی است که در هیاهوی نخستین روزهای خود، چنان بزرگ و تعیین‌کننده جلوه می‌کنند که گویی سرنوشت ملت‌ها را یکسره دگرگون خواهند ساخت. انتخابات، جابه‌جایی دولت‌ها و پیروزی یا شکست احزاب سیاسی، بی‌گمان بر روند تحولات جهانی اثر می‌گذارند، اما ملت‌هایی که چشم به آینده دوخته‌اند، هیچ‌گاه سرنوشت خود را یکسره به نتایج رقابت‌های سیاسی در سرزمین‌های دیگر گره نمی‌زنند. آنان بیش از آنکه به دگرگونی‌های بیرونی دل ببندند، به توانایی‌ها، ضعف‌ها، سازماندهی و اراده خویش می‌اندیشند، زیرا می‌دانند که آینده هر ملت پیش از آنکه در پایتخت‌های دوردست رقم بخورد، در میدان کوشش و همبستگی فرزندان همان سرزمین ساخته می‌شود.

پیروزی یا شکست احزاب سیاسی در کشورهای دیگر، هرچند می‌تواند بر روند تحولات جهانی و منطقه‌ای اثرگذار باشد، اما نباید موجب شود که نیروهای ملی ایران وظایف تاریخی و مسئولیت‌های بنیادین خود را به حاشیه برانند. انتخابات میان‌دوره‌ای ایالات متحده و کامیابی چشمگیر دموکرات‌ها بی‌تردید بر برخی سیاست‌های دولت وقت آمریکا، بویژه در حوزه سیاست خارجی، تأثیر خواهد گذاشت و تحلیل‌های گوناگونی را در میان جریان‌های سیاسی جهان برخواهد انگیخت. با این همه، برای آنان که دل در گرو رهایی ایران دارند، مسئله اصلی نه دگرگونی‌های مقطعی در صحنه سیاست آمریکا، بلکه چگونگی سازماندهی نیروهای ملی و هدایت مبارزات ملت ایران تا دستیابی به پیروزی است.

بررسی تحولات بین‌المللی هنگامی سودمند خواهد بود که ما را از پرداختن به ضعف‌ها و کاستی‌های خود بازندارد. آنچه بیش از هر عامل دیگری باید مایه نگرانی باشد، پراکندگی نیروهای پادشاهی‌خواه و فقدان یک ساختار هماهنگ و کارآمد برای کنش سیاسی است. تاریخ مبارزات ملت‌ها نشان داده است که ضعف و ناتوانی دشمن به‌تنهایی ضامن پیروزی نیست. حتی فرسوده‌ترین حکومت‌ها نیز تا زمانی که مخالفان آنها از انسجام، برنامه و سازماندهی لازم برخوردار نباشند، قادر به ادامه بقا خواهند بود. از همین رو، هر اندازه که جمهوری اسلامی در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی با بحران‌های ژرف‌تری روبرو شود، بدون وجود نیرویی متحد و سازمان‌یافته که بتواند این شرایط را به فرصتی برای تغییر تبدیل کند، چشم‌انداز کامیابی مبارزات ملی همچنان مبهم باقی خواهد ماند. از سوی دیگر، نتایج انتخابات آمریکا را نباید به معنای عقب‌نشینی قطعی غرب در برابر جریان‌های اسلام‌گرا و نیروهای بی‌ثبات‌کننده منطقه تعبیر کرد. منافع درازمدت و کوتاه‌مدت قدرت‌های جهانی و همچنین دستاوردهایی که طی سالیان گذشته در عرصه خاورمیانه حاصل شده است، مانع از آن خواهد بود که سیاست‌های بین‌المللی به سادگی به نقطه آغازین ادامه در برگ ۲

هر آنچه که در این فراخوان چاپ می شود، دیدگاههای شخصی نویسندگان و یا گردانندگان آن است و هرگز هیچ مسئولیتی متوجه شخص و یا جریان سیاسی دیگری نیست!

"سازمان مجاهدین خلق" ؛ گرفتار در ... ادامه از برگ ۱

بخش بزرگی از انرژی خود را صرف نفی رقیب می‌کند. گویی اثبات حقانیت یک جریان نه از رهگذر ارائه برنامه و عملکردی روشن برای آینده ایران، بلکه از مسیر تخریب دیگران ممکن است. حال آنکه در عرصه سیاست، مشروعیت پایدار از عملکرد، برنامه، صداقت و میزان اقبال عمومی حاصل می‌شود، نه از تکرار اتهامات علیه مخالفان. واقعیت آن است که ملت ایران در طول دهه‌های گذشته فرصت کافی داشته‌اند تا جریان‌های مختلف سیاسی را مورد ارزیابی قرار دهند. فرقهٔ "مجاهدین خلق" نیز از این قاعده مستثنا نیست. این جریان سال‌ها فرصت داشت تا دیدگاه‌ها و الگوهای خود را در معرض قضاوت افکار عمومی قرار دهد. اگر امروز همچنان برای جلب حمایت اجتماعی با دشواری روبروست، علت را باید پیش و بیش از هر چیز در کارنامه تاریخی خود جستجو کند، نه در محبوبیت روزافزون شاهزاده رضا پهلوی. واکنش عصبی به گردهمایی‌های گسترده ایرانیان و استقبال از شخصیت‌هایی چون شاهزاده رضا پهلوی نیز از همین زاویه قابل فهم است. هر اندازه فاصله میان نفوذ اجتماعی یک جریان و ادعاهای سیاسی آن بیشتر شود، تمایل آن جریان به تخریب رقیب افزایش می‌یابد. از این رو چرکنویس "باز تولید فاشیسم سلطنتی در نمایش رسانه‌ای" را می‌توان بیش از آنکه نقدی بر پادشاهی‌خواهان دانست، بازتابی از بحران سیاسی و اجتماعی سازمانی تلقی کرد که هنوز نتوانسته است با واقعیت‌های جامعه ایران و خواست بخش بزرگی از ایرانیان برای عبور از نزاع‌های کهنه ایدئولوژیک کنار بیاید.

در نهایت، آنچه آینده ایران را رقم خواهد زد نه برچسب‌زنی‌های سیاسی، نه بازتولید نفرت‌های تاریخی و نه تکرار ادبیات جنگ سردگونه است. داور نهایی، مردم ایران هستند؛ مردمی که بر اساس تجربه تاریخی، عملکرد واقعی نیروهای سیاسی و میزان پایبندی آنان به آزادی، دموکراسی و منافع ملی قضاوت خواهند کرد. در چنین میدانی، هیچ جریان سیاسی بویژه فرقه "مجاهدین خلق" نمی‌تواند با تکیه بر اتهام، تحریف تاریخ یا فرار از پاسخگویی، جایگاهی پایدار در وجدان عمومی ملت ایران به دست آورد.

فراتر از انتخابات آمریکا ... ادامه از برگ ۱

خود بازگردند. از این رو، برداشت‌هایی که از بن‌بست کامل سیاست مقابله با جمهوری اسلامی سخن می‌گویند، بیش از آنکه بر واقعیت‌های موجود استوار باشند، بر نگرانی‌ها و گمانه‌زنی‌های سیاسی تکیه دارند. ممکن است جمهوری اسلامی از برخی تحولات سیاسی در غرب احساس آسودگی موقت کند و گمان برد که فشارهای خارجی رو به کاهش است، اما واقعیت‌های میدانی حکایت دیگری دارند. بحران‌های انباشته اقتصادی، فرسایش مشروعیت سیاسی، نارضایتی گسترده اجتماعی و ناکارآمدی ساختاری، همچنان این حکومت را با چالش‌هایی بنیادین روبرو ساخته‌اند. در چنین شرایطی، آنچه می‌تواند سرنوشت آینده را رقم بزند، نه تغییر دولت‌ها در آن سوی مرزها، بلکه توانایی نیروهای ملی در تبدیل ظرفیت‌های پراکنده به اراده‌ای سازمان‌یافته و اثرگذار است. وظیفه نیروهای پادشاهی‌خواه در این مقطع تاریخی آن است که از جایگاه ناظران و واکنش‌گران صرف فراتر روند و به نیرویی کنشگر، هماهنگ و راهبر تبدیل شوند. آنان باید به جای آنکه تنها در پی دنبال کردن حرکت‌های مردمی باشند، نقش هدایتگر و جهت‌بخش را ایفا کنند و با ایجاد همبستگی میان نیروهای همسو، ابزارهای لازم برای پیروزی را فراهم آورند. تاریخ هیچ ملتی را با پراکندگی و چنددستگی به آزادی نرسانده است. پیروزی زمانی دست‌یافتنی خواهد بود که اختلافات فرعی جای خود را به هدفی مشترک بدهد و اراده‌ای واحد در خدمت منافع ملی شکل گیرد. سرانجام، آنچه اهمیت دارد این نیست که در کشوری دیگر کدام حزب بر رقیب خود چیره شده است، بلکه این است که ما تا چه اندازه توانسته‌ایم مسئولیتی را که تاریخ بر دوشمان نهاده است به انجام رسانیم. آینده ایران بیش و پیش از آنکه به نتیجه رقابت‌های سیاسی در دیگر کشورها وابسته باشد، به میزان همبستگی، آگاهی، سازماندهی و عزم نیروهای ملی بستگی دارد. راه پیروزی از میان اتحاد، انضباط و احساس مسئولیت جمعی می‌گذرد و هیچ نیرویی بدون برخورداری از این عناصر، نخواهد توانست به آرمان‌های خود جامه عمل بپوشاند.

فرزندانِ ایران

ما گلهای خندانیم، فرزندان ایرانیم
ما سرزمین خود را، مانند جَان می‌دانیم
ما باید داناَباشیم، هوشیارَ و بینا باشیم
از بهر حفظ ایران، باید توانا باشیم
آباد باَش ایَ ایران، آزاد باش ای ایران
از ما فرزندان خود، دلشاد باش ای ایران

این سروده عَباس یمینی شریف، در دل و جان بسیاری از ما ایرانیان خانه کرده است. کمتر انسان میهن‌دوست و انسان‌گرایی را می‌توان یافت که با مفاهیم نهفته در این واژه‌ها احساس نزدیکی نکند و لحظه‌ای در معنای آنها درنگ ننماید. شعر عباس یمینی شریف، فراتر از یک سروده کودکانه، تصویری روشن از آرمانی انسانی و ملی را به نمایش می‌گذارد؛ آرمانی که در آن دانایی، بینایی و هوشیاری، پایه‌های اصلی توانمندی فرد و جامعه به شمار می‌آیند. در این نگاه، توانایی تنها به معنای قدرت نیست، بلکه حاصل آگاهی و خردی است که در خدمت آبادانی و پاسداری از سرزمینی قرار می‌گیرد که به فرزندان خود هویت، فرهنگ و ریشه می‌بخشد. ایران در این سروده صرفاً یک محدوده جغرافیایی نیست؛ خانه‌ای است که عشق به آن از عشق به جان جدایی‌ناپذیر است. از همین رو شاعر از فرزندان ایران می‌خواهد که دانا باشند، هوشیار باشند و با چشمانی باز به پیرامون خویش بنگرند تا بتوانند در حفظ و اعتلای میهن خود نقش‌آفرین باشند.

زیباترین بخش این پیام آنجاست که پاداش این کوشش و فداکاری نه سیم و زر است و نه مقام و منزلت ظاهری. سخن از شهرت، ثروت و عنوان نیست. حتی سخنی از امتیاز و برتری بر دیگران به میان نمی‌آید. آنچه آرزو می‌شود و ارزش نهایی تلقی می‌گردد، تنها دلشادی ایران است؛ اینکه میهن آباد باشد، آزاد باشد و از فرزندان خویش خرسند و سربلند بماند. ایران دلشاد، ایرانی است که همه ساکنان آن، فارغ از قومیت، زبان، باور، آیین و خاستگاه اجتماعی، در کنار یکدیگر با احترام و مهر زندگی کنند. در چنین سرزمینی جایی برای تبعیض، محرومیت، تحقیر و جدایی‌افکنی وجود ندارد. دوستی و همزیستی، جایگزین کینه و دشمنی می‌شود و انسان‌ها به جای آنکه به دنبال مرزبندی‌های مصنوعی باشند، در پی ساختن آینده‌ای مشترک گام برمی‌دارند. پیام نهفته در این شعر، دعوت به صلح، همبستگی و مسئولیت‌پذیری است. نسلی که دانایی را ارزش بداند، هوشیاری را پیشه کند و توانایی خود را در راه سازندگی به کار گیرد، بی‌تردید می‌تواند میهنی آبادتر، آزادتر و انسانی‌تر برای فرزندان فردا به یادگار بگذارد. شاید به همین دلیل است که این سروده، با وجود گذشت سالیان بسیار، همچنان طراوت و تازگی خود را حفظ کرده و در حافظه جمعی ایرانیان زنده مانده است.

در نهایت، آرزویی که عباس یمینی شریف در قالب واژگانی ساده بیان می‌کند، همچنان آرزوی مشترک میلیون‌ها ایرانی است؛ ایرانی آباد، ایرانی آزاد و ایرانی دلشاد که فرزندانش با دانش، خرد، مهر و مسئولیت‌پذیری، پاسداران و سازندگان فردای آن باشند. چنین ایرانی نه تنها مایه سربلندی ایرانیان، بلکه پیام‌آور دوستی، صلح و همزیستی برای همه جهانیان خواهد بود.

سرنگون باد جمهوری ننگین اسلامی!

برقرارباد سامانهٔ شاهنشاهی ایران!

همیهنان گرامی و آزادی‌خواه؛
خواهشمندیم برای همراهی با ما، با این نشانی ای‌میل تماس بگیرید:

padeshahi1339@gmail.com

@padeshahi.khahan.pishroi
@padeshahi.khahan.pishro
@padeshahip
www.9aban.com

پیروز باد انقلاب ملی شیر و خورشیدِ ملتِ ایران به رهبری شاهزاده رضا پهلوی!